

از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده است که گفت: در مدینه بودم هنگامی که مروان بن حکم از سوی یزید بن معاویه بر آن حکومت داشت. ماه رمضان بود و هنگامی که آخرین شب آن فرا رسید، دستور داد منادی خود را که مردم را نداد دهد برای خارج شدن به سوی بقیع، برای نماز عید. پس من هنگام صبح از منزلم خارج شدم و قصد داشتم در تاریکی آخر شب به دیدار سرورم علی بن الحسین علیه السلام برسم، پس از هر کوچه‌ای که از کوچه‌های مدینه می‌گذشتم، اهل آن را می‌دیدم که به سوی بقیع می‌رفتند و می‌گفتند: به کجا می‌روی ای جابر؟ می‌گفتم: به سوی مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله.

تا اینکه به مسجد رسیدم و وارد آن شدم و در آن نیافتم کسی را جز سرورم علی بن الحسین علیه السلام را، که ایستاده بود و نماز صبح را به تنهایی می‌خواند، پس ایستادم و نماز خواندم به نماز او و هنگامی که از نمازش فراغت یافت سجده شکر به جا آورد و سپس نشست و به دعا پرداخت و من دعایش را آمین می‌گفتم و دعایش به پایان نرسید تا اینکه خورشید دمید، پس به پای خود ایستاد و رو به قبله و رو به قبر رسول خدا که درود خداوند بر او و بر خاندانش و سلام او بر آنان باد. سپس دست‌های خود را بلند کرد تا برابر صورتش قرار گرفتند و گفت:

إِلَهِي وَسَيِّدِي أَنْتَ فَطَرْتَنِي وَابْتَدَأْتَ خَلْقِي لِأِحْوَاجِي مِنْكَ إِلَهِي بَلْ تَفَضَّلًا مِنْكَ عَلَيَّ، وَقَدَّرْتَ لِي أَجَلًا وَرِزْقًا لِأَتَعَدَّاهُمَا، وَلَا يَنْقُصُنِي أَحَدٌ مِنْهُمَا شَيْئًا، وَكُنْتُ مِنْكَ بِأَنْوَاعِ النُّعْمِ وَالْكَفَايَةِ طِفْلًا وَنَاشِئًا مِنْ غَيْرِ عَمَلٍ عَمِلْتُهُ، فَعَلِمْتُهُ مِنِّي فَجَارَيْتَنِي عَلَيْهِ، بَلْ كَانَ ذَلِكَ مِنْكَ تَطَوُّلاً عَلَيَّ وَامْتِنَانًا. فَلَمَّا بَلَغْتَ بِي أَجَلَ الْكِتَابِ مِنْ عِلْمِكَ بِي، وَوَقَفْتَنِي لِمَعْرِفَةِ وَحْدَانِيَّتِكَ وَالْإِقْرَارِ بِرُبُوبِيَّتِكَ، فَوَحَّدْتَنِي مُخْلِصًا لَمْ أَدْعُ لَكَ شَرِيكَاً فِي مُلْكِكَ، وَلَا مُعِينًا عَلَيَّ قُدْرَتِكَ، وَلَمْ أَنْسِبْ إِلَيْكَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا.

خدای من و سرورم تو مرا آفریدی و آفرینش را آغاز کردی، نه به خاطر نیازی از تو به من بلکه تفضلی از تو بر من، و تعیین نمودی برای من اجلی و رزقی را که از آنها تجاوز نمی‌کنم، و نمی‌کاهد از من کسی چیزی از آنها را، و در پناه گرفتی مرا از خود به انواع نعمت‌ها و کفایت در خردسالی و نوجوانی، بدون اینکه عملی انجام داده باشم، که آن را از من دانسته پس مرا بر آن پاداش داده باشی، بلکه آن از تو لطف و منتی بر من بوده است. پس هنگامی که مرا به سن تکلیف رساندی از علم تو نسبت به من، و توفیق دادی مرا برای شناخت یگانگی‌ات و اقرار به پروردگاری‌ات، پس تو را به اخلاص یگانه دانستم و شریکی برای تو نخواندم در پادشاهی‌ات، و نه یآوری بر قدرتت، و به تو نسبت نداده‌ام، همسری یا فرزندی را.

فَلَمَّا بَلَغْتَ بِي تَنَاهِي الرَّحْمَةِ مِنْكَ مَنَنْتَ عَلَيَّ بِمَنْ هَدَيْتَنِي بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَاسْتَنْقَذْتَنِي بِهِ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَاسْتَخَلَصْتَنِي بِهِ مِنَ الْحَيْرَةِ وَفَكَكْتَنِي بِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ، وَهُوَ حَبِيبُكَ وَنَبِيِّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَزْلَفُ خَلْقِكَ عِنْدَكَ، وَأَكْرَمَهُمْ مَنْزِلَةً لَدَيْكَ، فَشَهِدْتُ مَعَهُ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَأَقْرَرْتُ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَلَهُ بِالرَّسَالَةِ، وَأَوْجَبْتَ لَهُ عَلَيَّ الطَّاعَةَ، فَأَطَعْتُهُ كَمَا أَمَرْتَ، وَصَدَقْتُهُ فِيهَا حَتَمْتَ. وَخَصَصْتَهُ بِالْكِتَابِ الْمُنْزَلِ عَلَيْهِ، وَالسَّبْعِ الْمَثَانِي الْمَوْحَاةِ إِلَيْهِ، وَأَسْمَيْتَهُ الْقُرْآنَ، وَأَكْنَيْتَهُ الْفُرْقَانَ الْعَظِيمَ. فَقُلْتَ جَلَّ اسْمُكَ: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ وَقُلْتَ جَلَّ قَوْلِكَ لَهُ حِينَ اخْتَصَصْتَهُ بِمَا سَمَّيْتَهُ مِنَ الْأَسْمَاءِ: ﴿طَهُ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾.

پس هنگامی که نهایت رحمت از تو به من رسید، بر من منت نهادی، به کسی که به وسیله او هدایتم کردی از گمراهی، و رهایی ام بخشیدی به وسیله او از هلاک شدن، و نجاتم دادی به وسیله او از سرگردانی، و جدا کردی به وسیله او مرا از نادانی، و او محبوب تو و پیامبرت محمد است، که درود خداوند بر او و خاندانش باد، نزدیکترین آفریدگانت نزد تو و گرمی‌ترین آنان در منزلت، در پیشگاهت. پس گواهی دادم همراه او به وحدانیت و اقرار نمودم، برای تو به ربوبیت، و برای او به پیامبری، و واجب نمودی، برای او بر خود من طاعت را، پس او را آنگونه که فرمان دادی اطاعت نمودم، و در آنچه فرض کردی تصدیقش کردم و تو او را مخصوص گردانیدی به کتابی که بر او نازل شده است، و «سوره حمد» وحی شده به او، و آن را نامیدی قرآن، و کنیه اش دادی فرقان عظیم. پس گفتمی که نامت ارجمند است: «و به راستی به تو سبع المثنی [=سوره فاتحه] و قرآن بزرگ را عطا کردیم». و گفته‌ای - که گفتارت عظیم است - به او هنگامی که او را مخصوص گردانیدی به آنچه او را نامیدی از نام‌ها: «ای طه، ما نازل نمودیم قرآن را بر تو تا به سختی دچار شوی».

وَقُلْتَ عَزَّ قَوْلُكَ: ﴿يَس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾.

و گفتمی که گفتارت عزیز است: «یس، سوگند به قرآن حکیم».

وَقُلْتَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ: ﴿ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ﴾.

و گفتمی که نام‌هایت پاک است: «ص، سوگند به قرآن دارای ذکر».

وَقُلْتَ عَظُمَتْ الْأَوْكُ: ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾.

و گفتمی که عظیم است نعمت‌هایت: «ق، سوگند به قرآن مجید».

فَخَصَصْتَهُ أَنْ جَعَلْتَهُ قَسْمَكَ حِينَ أُسْمِيْتَهُ وَقَرَنْتَ الْقُرْآنَ بِهِ، فَمَا فِي كِتَابِكَ مِنْ شَاهِدٍ قَسَمٍ وَالْقُرْآنَ مُرَدِّفٍ بِهِ إِلَّا وَهُوَ اسْمُهُ، وَذَلِكَ شَرَفٌ شَرَّفْتَهُ بِهِ، وَفَضْلٌ بَعَثْتَهُ إِلَيْهِ، تَعَجُّزُ الْأَلْسُنِ وَالْأَفْهَامِ عَنْ وَصْفِ مُرَادِكَ بِهِ، وَتَكِلُّ عَنْ عِلْمِ نَتَائِجِكَ عَلَيْهِ، فَقُلْتَ عَزَّ جَلَالُكَ فِي تَأْكِيدِ الْكِتَابِ وَقَبُولِ مَا جَاءَ بِهِ: ﴿هُدَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ﴾. وَقُلْتَ عَزَزْتَ

وَجَلَّتْ: ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾. وَقُلْتَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ فِي عَامَّةِ ابْتِدَائِهِ: ﴿الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ﴾، وَ ﴿الر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ﴾، وَ ﴿الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ﴾، وَ ﴿الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾، وَ ﴿الْم ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾.

پس او را مخصوص گردانیدی به اینکه سوگند خود را قرار دادی آنجا که او را نامیده‌ای و قرآن را قرین او قرار دادی، پس در کتاب گواه سوگندی نیست که قرآن به پیوسته باشد مگر اینکه آن نام او باشد، و آن شرافتی است که او را به آن شرف بخشیدی و فضیلتی است که به سویی فرستادی، که ناتوان است زبان‌ها و فهم و اندیشه‌ها از وصف مقصود تو از آن، و باز می‌مانند از دانستن ستایش تو نسبت به وی، پس گفתי که شکوهت عزیز است، در تأکید کتاب و پذیرش آنچه به آن آمده است: «این کتاب ما به حق با شما سخن می‌گوید». و گفתי - که عزیز و باشکوه هستی - «ما در کتاب هیچ چیزی را فروگذار ننمودیم». و گفתי که برکت آفرین و بلند مرتبه‌ای در بیشتر آغازهایش: «الر، آنها آیه‌های کتاب حکیم هستند»، و «الر، کتابی که آیاتش محکم شده»، و «الر، کتابی که نازل کردیم» و «الر، آنها آیه‌های کتاب بیان‌کننده می‌باشند» و «الْم آن کتابی است که شکی در آن نیست».

وَفِي أَمْثَالِهَا مِنْ سُورِ الطَّوَّاسِينِ وَالْحَوَامِيمِ فِي كُلِّ ذَلِكَ بَيَّنَّتْ بِالْكِتَابِ مَعَ الْقَسَمِ الَّذِي هُوَ اسْمٌ مِنْ اخْتَصَصْتَهُ لَوْحِيكَ، وَاسْتَوَدَعْتَهُ سِرَّ غَيْبِكَ، وَأَوْضَحَ لَنَا مِنْهُ شُرُوطَ فَرَائِضِكَ، وَأَبَانَ عَنِ وَاضِحِ سُنَّتِكَ، وَأَفْصَحَ لَنَا عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَأَنَارَ لَنَا مُدْلِهِمَاتِ الظَّلَامِ، وَجَنَّبَنَا رُكُوبَ الْآثَامِ، وَالزَّمَنَا الطَّاعَةَ، وَوَعَدَنَا مِنْ بَعْدِهَا الشَّفَاعَةَ. فَكُنْتُ مِمَّنْ أَطَاعَ أَمْرَهُ وَأَجَابَ دَعْوَتَهُ، وَاسْتَمْسَكَ بِحَبْلِهِ، وَأَقَمْتُ الصَّلَاةَ وَأَتَيْتُ الزَّكَاةَ وَالتَّرَمُّمُ الصِّيَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ حَقًّا، فَقُلْتَ جَلَّ اسْمُكَ: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾. ثُمَّ إِنَّكَ أَبْنْتَهُ،

و در مانند آنها از سوره‌هایی که با «طس» و «حامیم» شروع می‌شود در همه آن بیان فرمودی: به کتاب، همراه با سوگندی که آن نام کسی است که او را برای وحیت مخصوص گردانیدی، و راز غیب خویش را نزد او به امانت گذاشتی و از آن، برای ما توضیح داد شرایط واجبات را، و بیان کرد سنت آشکارت را، و آشکار کرد برای ما حلال و حرام را، و روشن نمود برای ما تاریکی‌های شدید را و ما را دور ساخت از ارتکاب گناهان، و ملزم ساخت ما را به طاعت، و وعده کرد ما را پس از آن، شفاعت را. پس من از کسانی بودم که امرش را اطاعت نمودم و دعوتش را اجابت کردم، و به ریسمانش چنگ زد، و نماز را بپا داشتم و زکات را پرداخت نمودم و مقید به روزه داری شدم که آن را حق و ثابت قرار دادی، پس گفתי که نامت ارجمند است: «نوشته شد بر شما روزه داری، همانگونه که نوشته شد بر کسانی که پیش از شما بودند شاید که باتقوا شوید» سپس تو آن را بیان کردی.

فَقُلْتَ عَزَّزْتَ وَجَلَّتْ: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾.

و گفתי که عزیز و باشکوه هستی «ماه رمضان که نازل گردیده شد در آن، قرآن».

وَقُلْتُ: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾.

و فرموده‌ای: «پس هر کس از شما ماه را حاضر بود آن را روزه بدارد».

وَرَعَبْتَ فِي الْحَجِّ بَعْدَ إِذْ فَرَضْتَهُ إِلَى بَيْتِكَ الَّذِي حَرَّمْتَهُ.

و تشویق کردی به حج رفتن - بعد از آنکه آن را واجب نمودی- به سوی خانه‌ات که آن را احترام بخشیدی.

فَقُلْتَ جَلَّ اسْمُكَ: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾.

و گفתי که نامت باشکوه است «و برای خداست بر مردم حج کردن خانه، هر کس که توانایی رفتن به سوی آن را داشته باشد».

ثُمَّ قُلْتَ: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّلُ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ، لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ﴾. اَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِنَ الَّذِينَ يَسْتَطِيعُونَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَمِنَ الرِّجَالِ الَّذِينَ يَأْتُونَهُ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَلِيُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاهُمْ. وَأَعِنِّي اللَّهُمَّ عَلَىٰ جِهَادِ عَدُوِّكَ فِي سَبِيلِكَ مَعَ وَلِيِّكَ.

سپس فرمودی: «و اعلام کن در میان مردم حج را که به سوی تو می‌آیند پیاده و سواره با مرکب تیز رو، از هر جای دوری، تا شاهد باشند منافعی برای خودشان را و یاد کنند نام خدا را در روزهای مشخصی بر آنچه روزی داده است آنان را چهارپایان». خداوندا، من از تو می‌خواهم که مرا از کسانی قرار دهی که توانایی رفتن به سوی آن را داشته باشند. و از مردانی که به سوی آن می‌روند، تا شاهد منافعی شان باشند و خداوند را بزرگ شمارند، بر آنچه هدایت شان کرده است. و یاری ده مرا، خداوندا بر جهاد با دشمنانت در راه خودت به همراه ولی‌ات.

كَمَا قُلْتَ جَلَّ قَوْلُكَ: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾. وَقُلْتَ جَلَّتْ أَسْمَاؤُكَ: ﴿وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ تَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ﴾، اَللَّهُمَّ فَأَرِنِي ذَلِكِ السَّبِيلِ حَتَّىٰ أَقَاتِلَ فِيهِ بِنَفْسِي وَمَالِي طَلَبَ رِضَاكَ فَأَكُونَ فِيهِ مِنَ الْفَائِزِينَ.

آنگونه که گفתי و گفتارت ارزشمند است: «خداوند از مؤمنان خرید جان‌ها و اموال‌شان را که بهشت برای آنان باشد، در راه خدا نبرد می‌کنند». و گفתי که نام‌هایت ارزشمند است: «و تا شما را بیازماییم تا اینکه بدانیم

مجاهدان و شکیبایان شما را و بیازماییم خبرهای تان را»، خداوند آن راه را به من نشان ده، تا در آن نبرد کنم با جان و مالم در طلب خشنودیات، و در آن از رستگاران باشم.

إِلَهِي أَيْنَ الْمَقَرِّ عَنْكَ؟ فَلَا يَسْعُنِي بَعْدَ ذَلِكَ إِلَّا حِلْمُكَ، فَكُنْ بِي رَوْوْفًا رَحِيمًا، وَاقْبَلْنِي وَتَقَبَّلْ مِنِّي وَأَعْظِمْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ بَرَكَةَ الْمَغْفِرَةِ وَمَثُوبَةَ الْأَجْرِ، وَأَرِنِي صِحَّةَ التَّصَدِيقِ بِمَا سَأَلْتُ، وَإِنْ أَنْتَ عَمَّرْتَنِي إِلَى عَامٍ مِثْلِهِ وَيَوْمٍ مِثْلِهِ وَلَمْ تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي فَأَعِنِّي بِالتَّوْفِيقِ عَلَى بُلُوغِ رِضَاكَ.

خدای من، از تو به کجا فرار کنم؟ پس بعد از آن جز بردباری تو مرا چیزی در بر نگیرد، پس نسبت به من مهربان و رحم کننده باش، و مرا بپذیر و از من بپذیر و بزرگ ساز برای من در این روز، برکت مغفرت و ثواب پاداش را، و به من نشان ده تصدیق کردن را به آنچه درخواست کرده‌ام، و اگر تو مرا عمر داده باشی تا سالی همانند آن و روزی همانندش و این را آخرین دیدار من قرار نداده باشی، پس مرا یاری ده به توفیق یافتن بر رسیدن به خرسندی‌ات.

وَأَشْرِكُنِي يَا إِلَهِي فِي هَذَا الْيَوْمِ فِي دُعَاءِ مَنْ أَجَبْتَهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَأَشْرِكْهُمْ فِي دُعَائِي إِذَا أَجَبْتَنِي فِي مَقَامِي هَذَا بَيْنَ يَدَيْكَ، فَإِنِّي رَاغِبٌ إِلَيْكَ لِي وَلَهُمْ، وَعَائِدٌ بِكَ لِي وَلَهُمْ، فَاسْتَجِبْ لِي وَلَهُمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

و مرا شریک ساز ای خدای من در این روز، در دعای کسی که او را اجابت نموده باشی از مردان و زنان با ایمان، و آنان را شریک ساز در دعایم هرگاه مرا اجابت نمایی در این جایگاهم در پیشگاهت که من به سوی تو رغبت نموده‌ام برای خود و برای آنان و به تو پناه برده‌ام برای خود و برای آنان پس اجابت کن مرا و آنان را ای مهربان‌ترین مهربانان.